



درس تفسیر سوره مبارکه ذاریات - جلسه ۱۶

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَفِي مُوسَى إِذِ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۳۸) فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۳۹) فَأَخَذْنَاهُ وَجُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ (۴۰) وَفِي عَادٍ إِذِ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱) مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَنتَ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالرَّمِيمِ (۴۲) وَفِي ثَمُودَ إِذِ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ (۴۳) فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (۴۴) فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُتَّتَصِرِينَ (۴۵) وَقَوْمُ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۴۶) وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷) وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ (۴۸) وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۴۹)﴾

قصص انبیا، نمونه‌ای از آیات الهی

در سوره مبارکه «ذاریات» که اصول دین مطرح است، بخشی از مسائل مربوط به معاد را که ذکر فرمودند، فرمودند: آنچه در آسمان و زمین هست آیت و علامت است؛ گاهی آیت لطف است، گاهی آیت قهر است و بعضی از امور را ذکر فرمودند: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ﴾^۱ چیزی در عالم نیست مگر این که مرآت حق و نشانه حق است، زیرا چیزی که از خود هستی ندارد و هست شد، نشانه هستی آفرین و هستی بخش است. در مسائل تکوینی هم آیه ۲۲ به

بعد فرمود: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾؛^۱ آن گاه بعضی از قصص انبیا(علیهم السلام) که آموزنده است را ذکر فرمود. آن قصه‌ای که مبسوطاً ذکر شد جریان حضرت ابراهیم و قصه لوط بود که از آن به عنوان آیه به این صورت ذکر نکرد؛ اما در جریان حضرت موسی و جریان حضرت هود و جریان حضرت صالح و جریان حضرت نوح، این چهار پیامبر را که ذکر می‌کند، چون به اجمال ذکر می‌کند و قصص اینها را تفصیلاً در سُوَر قبلی بیان فرمودند به طور اجمال می‌فرمایند: ﴿وَفِي مُوسَى﴾، یا فلان آیت است. گاهی نام پیامبر را می‌برد و گاهی نام امت را. در جریان حضرت موسی و جریان حضرت نوح، نام خود پیامبر را ذکر فرمود؛ فرمود ﴿وَفِي مُوسَى﴾، ﴿وَقَوْمَ نُوحٍ﴾؛ اما در جریان عاد و ثمود، خود قبیله را ذکر فرمود، نه صالح و هود(سلام الله علیهما) را؛ این تنوع در گفتار هم کرامتی را به همراه دارد.

تکیه فرعون بر قدرت و عدم پذیرش برهان

در جریان حضرت موسای کلیم در همین سوره مبارکه «ذاریات» فرمود: ﴿فَتَوَلَّىٰ بَرَكْنَهُ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾؛ اشاره شد به اینکه جمع بین ساحر و مجنون، درست نیست برای اینکه ساحر یک موجود متفکری است که یک فنّ دقیق علمی را به همراه دارد و مجنون کسی است که قدرت تفکر صحیح را ندارد. بین مسحور و مجنون ارتباط هست که هر دو ممکن است از راه نفوذ بعضی از موجودات؛ مثل جن و اینها، یکی مسحور بشود و یکی مجنون بشود؛ اما بین ساحر و مجنون هیچ ارتباطی نیست، چون ساحر یک موجود متفکری است که ممکن است حتی جن را تسخیر بکند. اگر جن در تسخیر ساحر قرار گرفت، معنای آن این نیست که بین ساحر و مجنون ارتباط هست، بین مسحور و مجنون ارتباط هست؛ ولی بین ساحر و مجنون هیچ ارتباطی نیست، او قدرت تفکر ندارد؛ اما ساحر دقیق‌ترین مسئله علمی را

۱. سوره ذاریات، آیه ۲۲.

می‌فهمد؛ سحر، علمی است دقیق و جزء علوم محرّمه هم هست. البته مگر در مواردی که کسی برای ضرورت یاد بگیرد که جلوی متنبّی را بگیرد.

پرسش: ...

پاسخ: نه، غرض این است که این فرعون که حرفی می‌زند به عقل تکیه نکرده است؛ باید بگوید یا مجنون است یا مسحور است یا مثلاً شاعر است و شاعرانه سخن می‌گوید؛ اینها درست است؛ اما یا ساحر یا مجنون! درباره انبیای دیگر مخصوصاً وجود مبارک پیغمبر (علیهم الصلاة و علیهم السلام) این حرف هست؛ اما از یک نفر نیست؛ یعنی یک نفر نمی‌گوید که این یا ساحر است یا مجنون. برخی‌ها گفتند ساحر است، برخی‌ها گفتند مجنون است، این‌طور است. یا در منطقه‌ای گفتند مجنون است، در منطقه دیگر گفتند ساحر است و مانند آن؛ اما یک شخص؛ مثل فرعون درباره شخص خاص به نام حضرت موسی بگوید این یا ساحر است یا دیوانه، این جمع نمی‌شود.

مطلب دیگر این است که ذات اقدس الهی فرمود ما مؤاخذه کردیم این أخذ همان‌طوری که قبلاً اشاره شد نظیر ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾^۱ نیست آن أخذ مهربانی و لطف است؛ اما این مؤاخذه است ﴿فَأَخَذْنَاهُ﴾.

پرسش:

پاسخ: چرا، مبسوطاً رد کرده، فرمود آیه است برای اینکه قبلاً فرمود که این ﴿فَتَوَلَّىٰ بَرَكْنَهُ﴾؛ عاقلانه که سخن نمی‌گوید، این به سرنیزه تکیه کرده است. کسی که به سرنیزه تکیه کرده است، نباید توقع داشت که او عاقلانه حرف بزند.

پرسش: ...

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۴.

پاسخ: ردّ کرده است، فرمود که به سرنیزه تکیه است نه به عقل؛ در قسمت‌های دیگر هم فرمود که ﴿فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ﴾^۱ خودش شستشوی مغزی داشت، قوم خود را هم شستشوی مغزی داد، اینها با هم حرکت کردند. یک انسان «خفیف العقل» که به سرنیزه تکیه می‌کند را که نباید توقع داشت که او برهانی حرف بزند. این ﴿فَتَوَلَّى بَرَكْنَهُ﴾ همه حرف‌ها را دارد. رُکن او هم همان سرنیزه او بود، نه مراجعه به عقل کرده باشد. فرمود که ﴿فَاَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ * وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ﴾؛ قبلاً هم بیان شد که اینها کسانی بودند که خدا فرمود: ﴿إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ﴾؛ اینها کسی که ﴿الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبَلَدِ﴾^۲ اینها در آن روز معادل و مشابه نداشتند، اینها کسانی بودند که در روی زمین حرف اول را می‌زدند: از نظر قدرت‌های ساختمانی و لذت‌های مادی و تکاثر که ﴿لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبَلَدِ﴾. فرمود ما اینها را از بین بردیم، گاهی می‌فرماید که صاعقه آمد، گاهی می‌فرماید که زلزله آمد؛ اینها چون مثبتین هستند تعارضی ندارند که مثلاً بگوییم چرا در فلان آیه آمد که اینها را با صاعقه از بین بردیم یا در فلان آیه آمد که با صیحه از بین بردیم! با باد از بین بردیم! اگر این حصر بود، بله تعارض داشت؛ اما اینها مثبتین هستند و حصری که در کار نیست، هر دو عذاب ممکن است باهم باشد.

بادها مأمور رحمت یا عذاب الهی

﴿وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ * مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّمِيمِ﴾؛ بعضی از بادهاست که رسالت الهی را به عهده دارند فرمود: ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾^۳؛ این بادها منشأ برکت هستند؛ هم گیاهان را تلقیح می‌کنند، این نر و ماده را ازدواج می‌دهند، آن گردها را منتقل می‌کنند، این تلقیح گیاهان برای باردهی است: ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾ و به وسیله همین بادها ابرها را جابه‌جا می‌کنند تا به موقع ببارد؛ این هم برکتی است که این

۱. سوره زخرف، آیه ۵۴.

۲. سوره فجر، آیات ۸ و ۷.

۳. سوره حجر، آیه ۲۲.

رسالت‌های گوناگونی که ابرها دارند برای تلقیح گیاهان از یک سو، برای إثاره و پراکنده کردن و به مقصد رساندن ابرهای سنگین از سوی دیگر، این ریح بابرکتی است؛ اما این گونه از ریاح‌ها، ریح عذاب است. آنها هم البته عذاب الهی است و رسالت الهی است. این ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ﴾ که جمع محلاً به «الف» و «لام» است با رسالت الهی سازگار است، اینها هم رسالت الهی را دارند، چون هیچ موجودی نیست مگر اینکه مأمور الهی است چه رسالتشان رسالت انعام و لطف و برکت باشد؛ مثل فرشته‌های رحمت، چه عذاب باشد؛ مثل ملائکه عذاب که فرمود: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾^۱، این ﴿لَا يَعْصُونَ﴾ درباره ملائکه جهنم است، ملائکه‌ای که مسئولان خاص جهنم هستند درباره اینها فرمود: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾، و کذا و کذا. پس این ملائکه عذاب رسالت الهی را دارند، آن ملائکه بهشت هم که رحمت الهی را می‌رسانند رسالت دارند. این جمع محلاً به «الف» و «لام» در هر موردی صادق است: ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ﴾؛ حالا این رسالتشان گاهی رحمت است گاهی تنبیه و عذاب است: ﴿أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ﴾، هم همین طور است زیر مجموعه ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ﴾ است ﴿مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالرَّمِيمِ * وَفِي نَمُودَ﴾، یعنی آیات الهی در قوم ثمود هست: ﴿إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ﴾.

عدم بهره‌مندی قوم ثمود از فرصت توبه

این در سوره مبارکه «هود» قصص این انبیا که ذکر می‌شود مشخص می‌کند که گوینده چه کسی است. خود پیغمبر این را گفته یا فرستاده‌ها این را گفتند. گاهی در اینجا به صورت «قیل» می‌آید؛ در سوره مبارکه «هود» آیه ۶۴ به بعد این است که وجود مبارک صالح به قوم ثمود فرمود: ﴿يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ﴾؛ آنها اطاعت نکردند و نه تنها حرف پیامبر را اطاعت نکردند، این ناقة را هم عقر کردند. آن گاه ﴿وَقَالَ﴾؛ وجود مبارک صالح از طرف خدا به قوم ثمود فرمود: ﴿فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ﴾.

۱. سوره تحریم، آیه ۶.

سه روز مهلت دارید که اگر در این حال هم اگر توبه کردید ممکن است ذات اقدس الهی از عذاب شما صرف نظر کند.

اگر این سه روز برنگشتید دیگر عذاب الهی قطعی است. ﴿فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ﴾؛ این وعده‌ای است که تخلف ناپذیر است. البته کذب در این گونه از موارد به معنی تخلف است، نه عدم تطابق با واقع. مستحضرید که وعده و وعید انشا هستند، یک؛ انشا صدق و کذب ندارد، چون ایجاد است، دو؛ نمی شود گفت که این امر صادق است یا کاذب! این نهی صادق است یا کاذب! چون خبر نیست تا صادق یا کاذب باشد؛ اما درباره وعد اگر گفته شد: ﴿غَيْرُ مَكْذُوبٍ﴾؛ یعنی این وعده مطابق با واقع است؛ کذبی در این نیست؛ یعنی مطابقت است حتماً این وعده انجام می شود و تخلفی در این وعده یا تخلفی در این وعید نیست، نسبت به قوم ثمود وعید بود نه وعده و نوید مصطلح؛ منتها وعد به هر دو قسم به کار می رود هم درباره مژده هم درباره انداز. این وعد ﴿غَيْرُ مَكْذُوبٍ﴾ است؛ یعنی این وعید تخلف پذیر نیست وگرنه وعید که انشا است که صدق و کذب ندارد. در آیه ۶۶ سوره مبارکه «هود» فرمود: ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾؛ اینها را نجات دادیم ﴿وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِعِينَ * كَانُوا لَمْ يَعْنُوا فِيهَا إِلَّا إِنَّ تَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا بَعْدًا لَتَمُودَ﴾؛ چند نکته است در همان مسئله قوم ثمود که در محل بحث؛ یعنی سوره مبارکه «ذاریات» به طور اجمال اشاره فرمود. فرمود که اینکه سه روز مهلت داده شد، اینها بعد از سه روز باید توبه می کردند؛ ولی نکردند. اینکه فرمود: ﴿تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ﴾؛ یعنی سه روز مهلت دارید، بهره داری کنید از توبه و انابه حداکثر استفاده کنید وگرنه آن وعید تخلف ناپذیر است. وقتی این سه روز گذشت و آنها توبه نکردند، فرمان عذاب رسید. از این فرمان عذاب صالح (سلام الله علیه) که پیامبرشان بود با مؤمنین به صالح، اینها نجات پیدا کردند و این عذاب دامنگیر قوم ثمود شد، صیحه اینها را گرفت. در بعضی از آیات اگر داشته باشد صاعقه و در این آیه داشته باشد صیحه، اینها چون مثبتین هستند قابل جمع هستند،

این طور نیست که معارض هم باشند. اگر در هر کدام از این دو بخش کلمه حصر بود، این معارض هم بودند؛ اما چون کلمه حصر نیست، مثبتین هستند، قابل جمع هستند، هیچ تعارضی هم نیست.

چگونگی نابودی تبهکاران قوم ثمود

﴿فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ﴾؛ یعنی به زانوافتاده و زمینگیر، قدرت حرکت ندارند. اینها که قدرت فرار نداشتند این جا ماندند و ناچار شدند بمانند. قدرت مقاومت هم نداشتند تا انتصار کنند، اینها زمینگیر شدند، به زانو افتادند و نمی توانستند فرار کنند. حالا که نمی توانستند فرار کنند، اینجا که هستند و ماندند، قدرت مقاومت و ایستادگی نداشتند و قدرت انتصار هم نداشتند؛ نه خودشان توانستند از خودشان دفاع کنند و نه توانستند از دیگری کمک بگیرند: ﴿فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ﴾؛ در این دو حال هیچ کدام از این دو کار از آنها ساخته نیست. آن دو تا کار را در سوره مبارکه «ذاریات» که محل بحث است باید بخوانیم. در سوره «هود» این دو کار ذکر نشد. فرمود: ﴿فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ﴾؛ از این «جائم» بودن به بعد، نه قدرت قیام داشتند، نه قدرت انتصار داشتند، این در سوره مبارکه «ذاریات» است که باید جداگانه بحث بشود. الآن ما آیات سوره مبارکه «هود» را داریم اشاره می کنیم بعد فرمود: ﴿كَانَ لَمْ يَعْتَوِ فِيهَا﴾؛ قوم ثمود هم شبیه قوم عاد بودند قوم عاد را فرمود: ﴿إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبَلَدِ﴾؛ اینها از نظر قدرت صنعت آن روز به قدری مقتدر بودند که برخی از اینها نظیر اقوامی که گفتند: ﴿وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ﴾^۱ بودند ولو درباره خصوص عاد نباشد. فرمودند اینها که منطقه های بیلاقی می رفتند، این طور نبود که در دامنه کوه ویلا بسازند، بلکه اینها قدرتشان این بود که کوه را ویلا می ساختند؛ یعنی آن قدر مقتدر بودند که سنگ های کوه را می تراشیدند، اتاق های متعدد در می آوردند و زندگی می کردند. ﴿تَنْحِتُونَ﴾؛ یعنی می تراشیدید ﴿مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ﴾، نه «تبنون». درباره این گونه از اقوام فرمود ﴿الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبَلَدِ﴾.

۱. سوره شعراء، آیه ۱۴۹.

آن روز روی کره زمین اینها مشابه نداشتند که در این کوه‌های بلند و صخره‌های مستحکم و مسلط بشوند آن قدر بتراشند که یک خانه مسکونی در بیاورند، آن هم جمعی، نه یک نفر یا دو نفر. اینها را فرمود ما طوری عذاب کردیم که هیچ کدام از این دو کار از آنها بر نمی‌آمد؛ نه قیام و نه انتصار که این باید جداگانه اشاره بشود. طوری اینها را ریشه‌کن کردیم: ﴿كَانَ لَمْ يَعْنُوا فِيهَا﴾؛ این «غنی بالمكان یغنی»؛ یعنی علامت آن بود، دیروز در این مکان بود. درختی یا چناری را وقتی از جایی می‌کنند مدت‌ها جای آن خالی است، معلوم است که اینجا جای درختی بود کنند؛ اما یک بوته یک سانتی را که کنار نهر روئیده می‌شود، وقتی این یک بوته را آدم بکند فردا که می‌رود نباید توقع داشته باشد جای آن خالی باشد، مگر قبلاً که بود چقدر جا داشت؟ پس اگر بوته یک سانتی کنار رودخانه را کسی بکند فردا برود آنجا نباید توقع داشته باشد که آن حفره را ببیند، برای اینکه قبلاً هم که بود مگر چقدر جا می‌گرفت؛ اما وقتی چناری و درخت کهنی را کنند مدت‌های جای آن خالی است. فرمود ما این قوم را آن قدر مقتدرانه کندیم؛ مثل یک علف یک سانتی، که گویا اصلاً دیروز اینجا نبود. این «غنی أو یغنی بالامس»، «لم یغن بالامس»؛ یعنی گویا دیروز اینجا نبوده، این طور است! آن قدر مقتدرانه کندیم که اگر کسی برود اثری از اینها را نمی‌بیند.

آثار باستانی و کلامی باقیمانده از عذاب قوم ثمود

اما در عین حال آثار مخروبه اینها هست: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾، یک؛ ﴿لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾، این دو؛ اینها سر جای خود محفوظ است، کسی آثار باستانی را بشناسد تا چند قرن هست؛ اما این قدرت کذایی گویا دیروز اینجا نبود. این ﴿كَانَ لَمْ يَعْنُوا فِيهَا﴾؛ برای خود همین مقتدران است. اصل آن را به صورت مثل در سوره مبارکه «یونس» مشخص کرده است. در سوره مبارکه «یونس» به صورت مثل ذکر می‌کند، آیه ۲۴ سوره مبارکه «یونس» دنیا را شرح می‌دهد ببینید دنیا را که خدا می‌خواهد تشبیه کند، به امری تشبیه می‌کند که ما خیال می‌کنیم این هم دنیا است؛ این دنیایی که مشبّه هست غیر از دنیای مشبّه به است، این دنیایی که ممثّل است غیر از دنیایی که ممثّل به است. در آیه

۲۴ سوره مبارکه «یونس» دارد که ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ﴾؛ کل جریان دنیا اینکه می‌گوییم:

«حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^۲ یا حبّ دنیا خطرهای دیگری دارد این دنیا را که در برابر از آخرت است دارد با تمثیل

معنا می‌کند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلْنَاهُ﴾؛ مثل اینکه بارانی ما بفرستیم، یک؛ ﴿فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ

الْأَرْضِ﴾؛ باران که می‌آید این بذره‌های زمینی با این آب باران مخلوط می‌شود، دو؛ این بذرها برخی‌ها علف سبز به بار

می‌آورد، بعضی‌ها درخت‌های مثمر یا علف‌های خوراکی؛ مثل کاهو و سبزی خوراکی و امثال ذلک، این سه. ﴿إِنَّمَا

مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ﴾، این یک؛ ﴿فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ﴾؛ این دو؛ این نبات‌ها برخی خوراکی

هستند برخی خوراکی نیستند: ﴿مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ﴾، این سه؛ ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا﴾؛ وقتی باران

آمد این زمین سبز شد و زیبا شد و بهره‌های خود را گرفت ﴿وَأَزْيِنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا﴾؛ مردم آن

سرزمین هم خیال می‌کنند حالا دسترسی به این مزرعه دارند، به این بوستان دارند، به این کشاورزی دارند، با این

علف دامداری دارند؛ ﴿أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ﴾؛ دستور ما می‌آید همه اینها را

«محصول»؛ یعنی درو کردن، درو شده؛ ﴿أَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾؛ یعنی یومی که دارد این گندم‌ها را درو می‌کنید، حق

مستحق را هم بدهید. «حصاد» درون کردن است، «محصول» درو شده است: ﴿فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا﴾؛ طوری ما اینها را

بر می‌داریم که ﴿كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ﴾؛ مثل اینکه دیروز اینجا نبودند. کل این مزرعه، این باغ‌ها، این نهال‌ها، این

خوشه‌ها، این شکوفه‌ها، این شاخه‌ها، کل اینها را طوری بر می‌داریم؛ مثل اینکه یک عالف یک سانتی را شما از کنار

نهر برداشتی، فردا جای آن پُر می‌شود، مگر قبلاً سبز بود چقدر جا داشت؟ فرمود ما کل این صحنه را بر می‌داریم

گویا دیروز اینجا نبودند. این گویا دیروز اینجا نبودند محو آثار است. اینجا که ممثل و مثل یکی شد؟! اینکه خودش

۲. مصباح الشریعة، ص ۱۳۸.

۳. سوره انعام، آیه ۱۴۱.

دنیاست؟! فرمود: دنیا مثل این است که بارانی بیاید، زمینی سبز بشود، باغی بشود، بوستانی بشود، راغی بشود، بعد از بین برود؛ این دنیا همین است! این از باب تشبیه آن امری است که «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» آن دنیا را دارد با این دنیای حقیقی مثال می‌زند. دنیا حقیقی البته این طور نیست؛ دنیای حقیقی بهاری دارد، پاییزی دارد، فصلی دارد، چند ماه طول می‌کشد، مردم بهره‌برداری می‌کنند؛ می‌فرماید اگر یک وقت چنین چیزی اتفاق بیافتد، این آن دنیای که ما می‌گوییم در برابر آخرت است آن را نشان می‌دهد. عمده این ﴿كَأَن لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ﴾ است؛ یعنی طوری ما اینها را بر می‌داریم که اصلاً گویا دیروز اینجا نبودند؛ این همه سلاطین این همه قدرت‌هایی که آمدند و سالیان متمادی حکومت کردند اصلاً گویا دیروز اینجا نبودند این ﴿لَمْ تَعْنِ﴾، ﴿لَمْ تَعْنِ﴾ این پیام را دارد.

پرسش: ...

پاسخ: بشر اگر جزء انبیای الهی باشد به دست ذات اقدس الهی بخواهند معجزه انجام بدهند می‌شود که معجزه را انجام بدهند؛ اما اگر نخواهد بشر چنین قدرتی ندارد.

پرسش: ...

پاسخ: گاهی جمع است، گاهی مفرد است، آن جا هم که دار باشد جنس است و با جمع سازگار است، یک فرد که نیست که با جمع سازگار نباشد.

عدم «استقامت» و «انتصار» قوم ثمود در برابر عذاب

در آیه محل بحث سوره مبارکه «ذاریات» این دو نکته مانده است که باید توضیح داده بشود. فرمود که در جریان قوم عاد ﴿فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ﴾ معمولاً این «عتوا» چون معنای استعلا را به همراه دارد با «علی» به کار می‌رود، اینجا چون تعدی را به همراه دارد می‌خواهد بفهماند با «عن» ذکر شده است: ﴿فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ﴾؛ آنجا دارد تُندباد بود. اینها همین‌طور نگاه می‌کردند هیچ راهی هم برای فرار نداشتند. اینها یا منتظر عذاب الهی بودند، طبق

دستور پیغمبرشان یا همین‌طور نگاه می‌کردند و می‌سوختند، چون آنجا فرمود «جاثم» بودند؛ یعنی زمینگیر شدند و به زانو افتادند. انسان «جاثم» زمینگیر به زانو افتاده، هیچ کدام از این دو تا کار از او ساخته نیست، حالا که قدرت حرکت ندارند: ﴿فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ﴾؛ نمی‌توانستند بایستند و مقاومت کنند. ﴿وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ﴾؛ نمی‌توانستند از کسی کمک بگیرند. انتصار گاهی به معنای استنصار است؛ یعنی کسی هست به ما کمک بکند، گاهی هم به معنی انتقام است که خودشان انتقام بگیرند. در سوره مبارکه‌ای که به نام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود در همان سوره، آیه چهارم مسئله انتصار گذشت. در آن سوره مبارکه آیه چهار فرمود که ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْبَثْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ﴾؛ این دستور جبهه و مبارزه است، بعد فرمود: ﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ﴾؛ «انتصر»؛ یعنی «انتقم»؛ اگر خدا بخواهد خودش انتقام می‌گیرد؛ ولی می‌خواهد دین را به دست شما یاری کند که شما مجاهد بشوید. ﴿وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ﴾؛ شما از چه راه کامل می‌شوید؟ از راه ﴿لِنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾؛^۴ کامل می‌شوید اگر کسی حرف بنی‌اسرائیل را بزند و به پیغمبر خود، وجود مبارک موسی (سلام الله علیه) بگوید: ﴿فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾؛ این تفکر بنی‌اسرائیلی به جایی نمی‌رسد. گفتند: تو و خدای تو مبارزه کنید، دشمن را از بین ببرید، ما همین جا نشسته‌ایم! این فکر بنی‌اسرائیلی، آن خطر سامری را هم به همراه دارد. یک سامری پیدا می‌شود اینها را به گوساله‌پرستی دعوت می‌کند اینها هم راه می‌افتند. وجود مبارک کلیم حق فرمود این چه حرفی است می‌زنید؟! می‌گویید تو برو با خدای خودت دو تایی هماهنگ بشوید و با دشمنان ما بجنگید، شهر گشوده شده را به ما بدهید این حرف چیست؟ ﴿فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ﴾؛ این تفکر را قرآن کریم کاملاً ابطال کرده فرمود: ﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ﴾؛ «انتصر»؛ یعنی «انتقم»؛ اما خدا ﴿وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ﴾.

۴. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

حالا سالی یک بار یا دو بار یا کمتر یا بیشتر، شما را به آزمون‌های سنگین خدا می‌آزماید، گرچه در همه موارد ذات اقدس الهی امتحان می‌کند؛ اما فرمود اینها خیال کردند که راحت هستند: ﴿يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً﴾؛ سوره مبارکه «توبه» گذشت ﴿أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾؛^۵ شما سالی دو ترم امتحان دارید، امتحان‌های بزرگ. این برای مسلمان‌های صدر اسلام یک گونه بود، برای ما یک گونه است؛ بالأخره سالی دو تا امتحان بزرگ ما باید بدهیم: ﴿يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾؛ حالا یا این امتحان جنگ است، یا بیماری هست، یا رشا و ارتشایی به ما می‌دهند که ما باید پرهیز کنیم؛ به احد انحاء خدای سبحان سالی یکی دو بار امتحان سنگین می‌گیرد، این دو ترم را باید امتحان بدهیم. آن امتحان که هر روز است؛ از امتحان هر روز که نباید کسی غفلت کرد. فرمود از طرفی ما نهی می‌کنیم که به نامحرم نگاه نکنید، از طرفی یک نامحرم را از جلوی چشم شما عبور می‌دهیم. در جریان حرم و احرام و اینها این هست فرمود: ای مؤمنین! ﴿لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ﴾؛^۶ مادامی که احرام بستید صید نکنید! آهوها که در شهر نمی‌آیند اینها در مکه و مدینه هستند، در بیابان و دامنه کوه که نمی‌روند شکار بکنند، فرمود این طور نیست، این آهوهای که دامنه کوه هستند، این حیوان‌های شکاری که بالای کوه هستند، آنها به راهنمایی ما حرکت می‌کنند، ما رهبری آنها را به عهده داریم این آهوها به عنوان اینکه حالا آب بخورند یا علف، اینها را می‌آوریم در داخله شهر، کنار چادر شما و در تیررس شما و در دسترس شما، این طور نیست که ما آن آهو را بالای کوه نگه بداریم بعد به شما بگوییم: ﴿لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ﴾؛ این چه آزمونی است؟ ما این حیوانات را به قصد آب یا غیر آب از بالای کوه می‌آوریم می‌آوریم در دسترس شما، در تیررس شما، بعد می‌گوییم در حال احرام صید نکنید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ﴾. می‌گوییم: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾؛ اما چهارتا نامحرم را از کنار او عبور می‌دهیم، این طور نیست که حالا نامحرم در

۵. سوره توبه، آیه ۱۲۶.

۶. سوره مائده، آیه ۹۵.

شهر نباشد بعد ما بگوییم: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾، این که امتحان نشد. این امتحان هر روزه است. از این طرف می‌گوییم رشوه ﴿اَكَاْلُوْنَ لِلْسُّخْتِ﴾^۷ است.

تعبیر دقیق قرآن درباره فقر و رشوه

چقدر این عربی غنی و قوی است! فارسی ما خیلی قوی است؛ اما فارسی کجا عربی کجا! قبلاً هم به عرضتان رسید ما کسی که مال ندارد را می‌گوییم گدا. گدا یک بار علمی ندارد؛ اما قرآن که نمی‌گوید گدا، می‌گوید فقیر؛ این «فعل» به معنی مفعول است؛ یعنی ملتی که جیب آن خالی است و کیف آن خالی است نگویند گدا، بگویند فقیر این فقیر فعل به معنی مفعول؛ یعنی ستون فقرات او شکسته است، این ملت قدرت قیام ندارد. قیام و مقاومت هم با سفارش حل نمی‌شود. در تعبیرات دیگر باز ما می‌گوییم گدا، این کلمه گدا در فارسی بار علمی ندارد؛ اما قرآن کریم نمی‌گوید گدا؛ یعنی فاقد، فقدان به کار نمی‌برد؛ می‌فرماید ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾^۸ نه «خشیة فقدان»، نه چون تنگدست هستید از روی گرسنگی بچه‌ها را، چون این بچه‌ها را می‌کشتند در اثر تنگدستی، خصوص دخترها را می‌کشتند در اثر آن ننگ و عار؛ این خوی جاهلیت بود. فرمود شما برای چه این کار را می‌کنید؟ فرمود برای نداری. فرمود برای «إملاق»، چون ملتی که جیب آن خالی است، ملتی که کیف آن خالی است، این را قرآن فاقد و گدا نمی‌داند، این را متملق می‌داند إملاق؛ یعنی چاپلوسی. کشور تهی‌خزینه چاپلوس است. دیدید بین قرآن و فرهنگ فارسی چقدر فرق است! ما می‌گوییم ندارد؛ نداری بار علمی ندارد؛ اما قرآن از فقیر به عنوان ندار تعبیر نمی‌کند یا به عنوان ستون فقرات شکسته یاد می‌کند یا به عنوان متملق. کشوری که خزینه ندارد یا متملق است یا زمینگیر. حالا شده عربی مبین، این بیان نورانی امام باقر(سلام الله علیه) که فرمود اینکه ذات اقدس الهی فرمود: قرآن را «عربی مبین» قرار دادیم: «يُبَيِّنُ»

۷. سوره مائده، آیه ۴۲.

۸. سوره اسراء، آیه ۳۱.

الْأَلْسَنَ وَلَا تُبَيِّنُهُ الْأَلْسَنُ»^۹ عربی آن قدرت را دارد که هر زبانی از زبان‌ها دنیا بیاید آن را ترجمه کند؛ اما زبان‌های دیگر آن قدرت را ندارند که عربی را ترجمه کنند. ترجمه قرآن اگر متعذر نباشد یقیناً متأثر است؛ هیچ ترجمه‌ای پیدا نمی‌شود که همه ظرائف قرآن را به خوبی بگوید که اینجا حرف چرا آمده و چه تضمین شده؟ همین کلمه ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾؛ گرچه جناب زمخشری خیال کرده که این «عن» به توبه بر می‌گردد، مگر می‌شود که این «عن» متعلق به توبه باشد، توبه از کسی جدا باشد؟ چون توبه یک وصف کمال است، هرگز این «عن» به توبه بر نمی‌گردد، توبه یک وصف کمال است، ندامت است، ندامت که از انسان جدا بشود این بدترین وضع اوست. این مفعول واسطه است برای قبول. قبول هم با «من» استعمال می‌شود مفعول واسطه آن «من» است نه «عن». بعد از اینکه تجاوز و صرف نظر و عفو و گذشت را در کلمه قبول جاسازی کردیم به عنوان تضمین، که یکی از ظرائف ادبی است، آن وقت مجاز هستیم که این قبول را با «عن» به کار ببریم بگوییم ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾؛ «أَيُّ يَقْبَلُ مَتَجَاوِزاً»، «أَيُّ يَعْفُوا عَنْ عِبَادِهِ»، «أَيُّ يَتَجَاوَزُ عَنْ عِبَادِهِ». این «عن» حتماً به ﴿يَقْبَلُ﴾ بر می‌گردد، یک؛ بعد از تضمین معنای تجاوز که از ظرائف ادبی است، دو؛ یعنی «يقبل متجاوزاً» و اما آنجا که نفقه باشد می‌فرماید: ﴿أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ﴾؛^{۱۰} آنجا جای تجاوز و صرف نظر نیست. غرض این است که این «انتصر»؛ یعنی «انتقم». فرمود ما هر سالی یکی دو بار امتحان باید بدهید: ﴿يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾؛ این برای همیشه است، اختصاصی به صدر اسلام ندارد، البته این قصه برای صدر اسلام است که سالی یک جنگ عمومی یا دو تا جنگ اتفاق می‌افتاد؛ اما برای همه ما هست؛ درباره خودمان، درباره بچه‌هایمان. این قرآن کریم مال حرام را که حرام تعبیر می‌کند برای اینکه آدم محروم است؛ تعبیر بعدی قرآن کریم درباره حرام این است که ﴿أَكَاوُنَ لِلْسُّحْتِ﴾؛ نمی‌گوید این مال حرام است، «سحت» به چه می‌گویند؟ این تعبیر

۹. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۳۲.

۱۰. سوره توبه، آیه ۵۴.

﴿فَيَسْحَتُكُمْ﴾^{۱۱} که در قرآن است را بررسی کنید! یک وقت است که کسی این درخت و پوست آن را به تدریج می‌کند، درخت از راه پوست نفس می‌کشد، وقتی پوست این درخت را شما کنید این خشک می‌شود از چه راهی نفس بکشد اسحات؛ یعنی پوست کنند. فرمود ما پوست بعضی را می‌کنیم؛ این راه نفس او بسته است. رشوه و اختلاس، خواه نجومی، خواه غیر نجومی، «إِسْحَات» است؛ «سُحْت» است، پوست آدم را می‌کند. آدم پوست کنده دیگر حیاتی ندارد. حالا این قرآن بوسیدنی نیست؟! فرمود: ﴿فَيَسْحَتُكُمْ﴾؛ پوست شما را می‌کند. حالا سالی یکی دو بار چنین امتحانی ما باید بدهیم یا پیشنهاد رشوه می‌دهند یا پیشنهاد مسائل جنسی می‌دهند یا پیشنهادهای خلاف و دروغ و همه اینها یا انسان را به إِمْلَاق می‌کشاند یا انسان را فقیر می‌کند؛ یعنی ستون فقرات او را می‌شکنند، جاثم می‌کند انسان را زمینگیر می‌کند و به زانو افتاده می‌کند؛ انسان به زانو افتاده، نه می‌تواند فرار کند، نه می‌تواند بایستد مقاومت کند، نه می‌تواند فریاد بکشد و از کسی کمک بگیرد؛ فرمود چنین روزی اینها داشتند. این قوم ثمود که مشابه قوم عاد بودند و جناب سعدی اگر دارد این همان آفتابی است که می‌تابد بر قوم عاد و ثمود^{۱۲} برای همین جهت است، برای اینکه اینها ممتاز تاریخ بودند. فرمود انتصار؛ یعنی انتقام، ﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بَعْضٍ وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾؛ این «انتصر»؛ یعنی «انتقم». اینها در این حالتی که زمینگیر شدند، قدرت انتقام نداشتند، نه خودشان می‌توانستند انتقام بگیرند، چون به زانو افتادند و زمینگیر شدند و نه کسی به داد آنها می‌رسید، لذا فرمود که ﴿فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ﴾، یک؛ ﴿وَمَا كَانُوا مُتَّصِرِينَ﴾، دو؛ این دو نکته آن خلأ سوره مبارکه «هود» را پر می‌کند.

۱۱. سوره طه، آیه ۶۱.

۱۲. رک: دیوان سعدی، غزلیات، غزل ۲۶. «این همان چشمه خورشید جهان افروزست *** که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود»

در جریان قوم هود هم همین‌طور بود؛ فرمود قوم هود مقدم بر اینها بودند و اینها چون قوم فاسق بودند ما بساط اینها را کَندیم که دیگر در اینجا مشروحاً بیان نشده است.

«و الحمد لله رب العالمین»